



A Comparative Analysis of Typically Lethal Conduc of Crime in Iranian and Egyptian Criminal Law

Jafar Saberi^{*1}, Alireza Milani², Mehdi Yousefi Maragheh³

1. Ph.D Student, Department of Criminal Law and Criminology, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran Iran.

2. Assistant Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Islamshahr Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.
(Corresponding Author)

3. Assistant Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran Iran.

ARTICLE INFORMATION

Type of Article:

Original Research

Pages: 187-199

Corresponding Author's Info

ORCID: 0009-0004-6319-3927

TELL: +982156363059

Email: Alirezamillani@yahoo.com

Article history:

Received: 11 Feb 2024

Revised: 30 Mar 2024

Accepted: 16 May 2024

Published online: 21 Jun 2024

Keywords:

Murder, Instrument of Murder, Typically Lethal Act, Egyptian Criminal Law, Intent to Commit a Crime.

ABSTRACT

The commission of an act or action that is typically fatal is a determining factor in identifying the type of murder. The element of intent in this act, which is explained according to the second paragraph of the amended Article 290 in 2013, is considered as a criterion for proving premeditated murder. The criteria according to which a typically lethal act is identified originate from the origins of Islamic jurisprudence before the principles and criteria of modern criminology and the issues of attribution of punishment. However, some aspects of identifying whether an act is typically lethal in jurisprudential jurisprudence differ based on the opinions of jurists. Realizing the importance of such an issue, the present paper has studied this issue comparatively in the laws of Iran and Egypt. The results of this study show that the Egyptian legislator has been more strict in using a weapon than his Iranian counterpart and as the intention to use a weapon in Iran is to carry a typically lethal act, this Egypt is still a place for further reflection. has it. However, what needs to be reviewed in both legal systems is the fact that, for reasons and justifications, the mere use of a weapon can not be considered a typically deadly act.



This is an open access article under the CC BY license.

© 2024 The Authors.

How to Cite This Article: Saberi, J; Milani, A & Yousefi Maragheh, M (2024). "A Comparative Analysis of Typically Lethal Conduc of Crime in Iranian and Egyptian Criminal Law". *Journal of Comparative Criminal Jurisprudence*, 4(2): 187-199.



انجمن علمی فقه‌پژای تطبیقی ایران

فصلنامه فقه‌پژای تطبیقی

www.jccj.ir



فصلنامه فقه‌پژای تطبیقی

دوره چهارم، شماره دوم، تابستان ۱۴۰۳

تحلیل تطبیقی رفتار نوعاً کشنده در جنایت در حقوق کیفری ایران و مصر

جعفر صابری^۱، علیرضا میلانی^{۲*}، مهدی یوسفی مراغه^۳

۱. دانشجوی دکتری، گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲. استادیار، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد اسلامشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اسلامشهر، ایران. (نویسنده مسؤول)

۳. استادیار، گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

چکیده

احراز فعل یا عملی که نوعاً کشنده باشد، عامل تعیین‌کننده‌ای در شناسایی نوع قتل است. عنصر قصد در این فعل که براساس «ب» بند ماده اصلاح‌شده ۲۹۰ ق.م.ا در سال ۱۳۹۲ تبیین شده، ملاکی برای محرز شدن قتل عمدی محسوب می‌گردد. ضوابطی که براساس آن فعل نوعاً کشنده شناسایی می‌شود، پیش از مبانی و ملاک‌های موجود در حقوق کیفری مدرن و مباحث انتساب کیفر، از خاستگاه فقه اسلامی سرچشمه می‌گیرد، هرچند برخی وجوه در شناسایی این که یک عمل نوعاً کشنده باشد یا خیر، در فقه فریقین، براساس آرای فقها متفاوت است. با درک اهمیت چنین موضوعی، این مقاله به مطالعه تطبیقی این موضوع در قوانین ایران و مصر پرداخته است. نتایج حاصله از این پژوهش نشان می‌دهند که قانون‌گذار مصری در زمینه کاربرد آلت قتاله سختگیری بیشتری نسبت به همتای ایرانی خود داشته و یافته‌ها بر این امر دلالت دارد که در ایران قصد به کارگیری آلت قتاله، حمل بر نوعاً کشندگی فعل می‌شود، اما این موضوع در مصر همچنان محل تأمل بیشتری دارد. با این حال آن‌چه در هر دو نظام حقوقی باید مورد بازبینی قرار بگیرد، این نکته است که بنابر دلایل و براهینی صرف به کارگیری آلت قتاله نمی‌تواند به معنای عمل نوعاً کشنده تلقی شود. نوآوری‌ها بیانگر آن است که شباهت‌های بسیاری که میان نظام حقوق جزایی ایران و مصر برقرار است و از طرفی نتایج و یافته‌های این تحقیق می‌تواند به وضع قوانین بهتر در راستای در نظر گرفتن جایگاه تدوین قوانین و آرای وحدت رویه قرار گیرد و حتی میزان تأثیرگذاری آن را در کیفیت مجازات بزه‌کاران، کمک و مساعدت نماید.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۱۸۷-۱۹۹

اطلاعات نویسنده مسؤول

کد ارکید: ۳۹۲۷-۳۹۱۹-۶۳۱۹-۰۰۰۴-۰۰۰۹

تلفن: +۹۸۲۱۵۶۳۶۳۰۵۹

ایمیل: Alirezamillani@yahoo.com

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۲۳

تاریخ ویرایش: ۱۴۰۳/۰۱/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۲۷

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۴/۰۱

واژگان کلیدی:

قتل عمد، آلت قتاله، فعل نوعاً کشنده، حقوق کیفری مصر، قصد در جنایت.



مقدمه

ظهور پدیده قتل در جوامع مختلف همواره یکی از مهم‌ترین مصادیق جنایت محسوب شده است. اهمیت و ضرورت کیفردهی به جانی در این مورد و مجازات سنگین برای مباشر و مسبب در جنایت قتل، قانون‌گذاران را نسبت به شناسایی ارکان و عناصر جرم حساس‌تر از سایر جرایم ساخته و همین عامل باعث شده تمامی احتمالات و اجزای مادی، معنوی، روانی و قانونی این امر مورد تأمل قرار بگیرد و هر از چند گاه این دستاوردها مورد بازبینی‌های علمی و حقوقی نیز واقع گردد. یکی از مهم‌ترین عامل‌های این ضرورت، گسترش مناسبات مختلف در زندگی اجتماعی است که باعث می‌شود پدیده جنایت دیگر مانند شکل‌های اولیه و قدیمی خود ساده و به‌طور مستقیم قابل درک نباشد. تفکیک قتل در بسیاری از نظام‌های حقوقی و کیفری براساس مؤلفه و شاخص «عمدی بودن» یکی از نکات تصریح‌کننده‌ای است که می‌تواند مسأله را به‌طور دقیق‌تری توضیح دهد. نکته مهم دیگر که باز هم می‌تواند حادثه‌های احتمالی را با وضوح و صراحت بیشتری همراه کند، تفکیک مفهوم «عمدی بودن» از «قصد» است. بر این دو عامل، نکته دیگری را نیز می‌توان اضافه کرد که همانا استفاده از سلاح یا آلت قتاله‌ای باشد که درجات کشندگی متفاوتی دارد. سعی می‌شود به این سؤال پاسخ داده شود که ملاک و معیار حاکم بر تشخیص جنایت نوعاً کشنده در نظام جزایی ایران و مصر چیست؟ با تکیه بر مفهوم فعل نوعاً کشنده اهمیت هریک از این عناصر را در تشخیص این نوع فعل دریابیم. از سوی دیگر باتوجه به این که ابعاد گوناگون این مسأله در پژوهش‌های قبلی مورد توجه قرار گرفته‌اند، این مطالعه را در یک وضعیت تطبیقی در حقوق ایران و مصر انجام می‌دهیم. انتخاب حقوق جنایی مصر به‌عنوان محور مقایسه‌ای نسبت به ایران تصادفی یا بی‌جهت نبوده است، بلکه باتوجه به این که علاوه بر دستاوردهای مدرن و فراگیر دانش‌های جنایی و جرم‌شناسی، یکی از منابع اصلی تقنینی در حقوق ایران و مصر فقه اسلامی است و باتوجه به نقش پررنگ فقه عامه اهل تسنن در قوانین مصر، چنین مقایسه‌ای برخی وجوه تفسیری فقهی از جنایت قتل و شناسایی آن را نیز نشان می‌دهد.

علی رزمان (۱۳۹۷) در جستاری با عنوان تعریف حقوقی ابزار کشنده در منابع فقهی، چنین استنتاج می‌کند که مطابق نظر علمای حقوق کیفری فعل باید مادی مثبت یا ترک فعل بوده، یعنی باید به‌عنوان عملی به آن نگریست که در عالم ماده و از نظر فیزیکی توانایی سلب حیات انسان زنده‌ای را با افعالی مانند بریدن، دریدن، زدن، سوزاندن، خوراندن داشته باشد که در قانون مجازات اسلامی در بخش مربوط به قوانین و مقررات مرتبط با جنایت عمدی مطرح می‌گردد. بنابراین وقوع جنایت، به‌دنبال فعل نوعاً کشنده را حتی اگر بدون قصد قتل هم باشد، مرتکب آن به‌عنوان ارتکاب جنایت عمدی محسوب می‌شود، به‌گونه‌ای که فقها شیعه و اهل سنت در کتب‌شان علاوه بر فعل یا رفتار مرتکب در ارتکاب جنایت به ابزار یا آلت قتاله نیز استناد کردند و در اصل نقش نوعاً کشنده بودن ابزار و افعال را در قتل عمد مطرح کرده‌اند، یعنی صرفاً به قتاله بودن ابزار بدون توجه به کیفیتی که آلت قتاله در اثر رفتار مرتکب پیدا می‌نماید، توجه نمی‌کنند.

رویه قضایی صرف «استفاده از آلت قتاله» را صرف نظر از موضع اصابت، حساس بودن و نبودن موضع برای تحقق قتل عمد کافی می‌داند، اما باید توجه داشت که این دو قید، یعنی «کار نوعاً کشنده» و «آلت قتاله» دو مفهوم جدای از هم می‌باشند، بدین معنا که آلت قتاله آلتی است که در قتل از آن استفاده می‌شود و مفهوم خاصی در قتل ندارد و فقط باید برای اثبات قتل و وسیله‌ای که با آن قتل ارتکاب یافته است، مورد توجه قرار گیرد.

۱- مفاهیم

اولین بار در حقوق داخلی، قتل عمدی و با آلت قتاله در ماده ۱۷۰ و همچنین قسمت دوم ماده ۱۷۱ ق.م.ع ۱۳۰۴ مصوب شد. ماده ۱۷۰ قانون مجازات عمومی سابق اظهار می‌کند: «مجازات مرتکب قتل عمدی اعدام است، مگر در مواردی که قانوناً استثنا شده باشد.» در ادامه قانون‌گذار به نقش ابزار یا آلت قتاله در چگونگی بروز قتل عمدی در فعل نوعاً کشنده می‌پردازد و در ماده ۱۷۱ ق.م.ع سابق با بیان این که اگر فردی جرح یا ضربی را عمداً به شخصی وارد نماید، حتی اگر مرتکب عمل قصد کشتن نداشته باشد، اما منجر به فوت او شود، مجازات

بزند و این عمل منجر به قتل شود، عمد به حساب می‌آید. بنابراین این ابهامات بر دایره ابهام‌هایمان در شناسایی فعل نوعاً کشنده مبتنی بر عمد و قصد می‌افزاید، اما جایی که پای مسأله آلت قتاله به میان آید، باز هم فقه اسلامی در این زمینه تصریحات قابل توجهی دارد. لازم به ذکر این توضیح است که بین فقها در تعریف قتل عمد اختلاف نظرهایی به چشم می‌خورد. برخی قتل عمد را چنین تعریف کرده‌اند: «یتحقق العمد بقصد البالغ العاقل بما يقتل غالب؛ عمد محقق می‌شود با قصد قتل از سوی شخص بالغ و عاقل با وسیله‌ای که غالباً کشنده است» (محمدی، ۱۳۶۱: ۱۲).

در این تعریف آمده «با وسیله‌ای که غالباً کشنده باشد»، یعنی انسان بالغ و عاقلی بداند و آگاه باشد که اگر آن وسیله را به کار برد، به احتمال زیاد باعث مرگ می‌شود. برخی دیگر از فقها، خارج کردن نفس از انسان محقون الدم را قتل عمد دانسته‌اند. «هو ازهاق النفس المعصومه عمداً مع الشرائط الاتیه؛ آن بیرون کردن روح معصوم است از بدن انسان، عمداً با شرایطی که می‌آید».

باتوجه به تعاریف مختلفی که توسط فقهای گرانقدر راجع به قتل عمدی ارائه شده است، اکثر فقهای اسلام در تعریف قتل عمد می‌گویند: «سلب ارادی و ظالمانه حیات انسانی به وسیله شخص بالغ و عاقل دیگر» و در توجیه قتل عمد و ضابطه تشخیص آن به عمد در فعل بر مجنی‌علیه و قصد حصول نتیجه مجرمانه از طرف مرتکب قتل اشاره می‌کنند. در اینجا ذکر چند نکته لازم است:

۱- لازمه اخراج جان از بدن وجود انسان زنده است (به صورت فعل یا ترک فعل)؛ ۲- لازمه اخراج جان فقدان دستور قانونی یا شرعی است، چراکه معصوم بودن نشان‌دهنده عدم جواز در قتل است؛ ۳- در این در تعریف صغار و مجانین در قتل عمد گنجانده نمی‌شوند، به این دلیل که فاقد مسؤولیت کیفری هستند؛ ۴- عمل مجرمانه قتل باید از روی اراده و اختیار بر جسم و جان مجنی‌علیه واقع شود، بنابراین اگر فعل مجرمانه از روی غفلت یا بی‌احتیاطی باشد، عمد نخواهد بود. وجود قصد و اراده در ارتکاب عمل از دو طریق واقع می‌شود، زیرا اولاً اراده باطنی و آن زمانی است که قاتل با اراده عمل می‌کند، هرچند عادت منجر به قتل شود؛ ثانیاً اراده ظاهری و آن هنگامی است

عمل ارتكابی مرتكب، حبس با اعمال شاقه خواهد بود، در ادامه قانون‌گذار تصریح می‌کند اگر آلتی که استعمال شده است، جزء انواع ابزار کشنده محسوب شود، فعل مرتكب همانند قتل عمد منظور خواهد شد، اما در این مورد که منظور از آلت قتاله چیست، میان اندیشمندان حقوقی ابهامات وجود داشت. بعضی اعتقاد داشتند که منظور از آلت قتاله در قوانین جزایی همان انواع ابزار قتاله است که شامل آلت ذاتاً قتاله (مواد منفجره) و همچنین آلت قتاله به لحاظ حساسیت موضع اصابت (گردن، سینه، بیضه مردان) و ابزار قتاله به علت وضعیت جسمی و روحی مجنی‌علیه (پیری و بیماری) است، می‌دانستند. از طرفی اختلافاتی در رویه قضایی نیز در خصوص کیفیت موضوع آلت قتاله وجود داشت.

علمای حقوق وسیله یا ابزار کشنده را به رفتار و نحوه استفاده مرتكب مربوط می‌دانستند، اما قانون‌گذار با استعمال لفظ یا واژه آلت قتاله، مواردی را بیان می‌نمود که شخصی با وسایل ذاتاً کشنده دیگری را مجروح و یا مضروب کند و در نهایت منجر به فوت مجنی‌علیه گردد، یعنی قصد به کار بردن اسلحه یا وسیله‌ای که ذاتاً کشنده است، جای قصد کشتن یا قصد نتیجه را می‌گیرد و قتل را عمدی می‌نماید. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران با تصویب قانون حدود و قصاص در سال ۱۳۶۱ در بند ۲ ماده ۲ قانون مذکور قتل عمدی با کار نوعاً کشنده مورد تأکید قانون‌گذار قرار گرفت که همین موضوع در سال ۱۳۷۰ در بند «ب» ماده ۲۰۶ قانون مجازات اسلامی مورد تأکید موکد قرار گرفت. در بند دوم ماده ۲۰۶ ق.م.ا به جای ذکر آلت قتاله قانون‌گذار از عبارت «کار نوعاً کشنده» به کار برده است و همین موضوع باعث تحقق افزایش اختلاف اندیشمندان حقوق جزا نسبت به آلت قتاله شد.

۲- تبیین فقهی

مجزا از مسأله آلت قتاله فقه اسلامی در این زمینه تصریح قابل تأملی در زمینه فعل نوعاً کشنده دارد. بسیاری از فقها گفته‌اند فعلی که کشنده است که شخصی را با نیت قبلی یا ابتدایی، کسی را با آلت قتاله بزند و بکشد که معمولاً کشنده است، مانند آهن، در این صورت، هرچند که شخص ضارب از ابتدا نیت قتل را نداشته است، چون با قصد کشت اگر با هر چیزی کسی را

الضرب حتی مات ایدفع الی ولی المقتول فیقتله قال نعم» (نجفی، ۱۳۹۲: ۱۷/۱۹۸). بنابراین باوجود این احادیث صحیح، در تعبیر فقها، مانند صاحب قواعد و شرح آن آمده است که آلت قتاله دو نوع است: نوع اول آن که او را با چیزی که نوک تیز است، بزند و مقصود آن آلتی که برنده باشد و داخل بدن فرو رود، مانند شمشیر، چاقو، سنان، سرب، مس، طلا، نقره، شیشه، سنگ و چوب، در صورتی که ابزار دارای تیزی باشند. اگر با این وسائل جرح و زخمی بزرگی ایجاد شود، این جرح «غالباً و نوعاً» کشنده محسوب می‌شود و این داخل در قتل عمد خواهد بود و اگر زخم کوچکی با این وسائل مذکور ایجاد شود، غالباً کشنده نخواهد بود. اخذ چنین نتیجه‌ای این است در مواردی که جانی با قصد قتل مبادرت به ایراد جرح یا صدمه یا افعال دیگری نسبت به مجنی‌علیه می‌نماید، ولی در عمل به نتیجه منظور (سلب حیات) نمی‌رسد، بیان آن ساده بوده و کار دشواری نیست، اما در مواردی که مرتکب بدون قصد قتل، مرتکب اعمالی می‌گردد که نوعاً کشنده بوده یا نسبت به مجنی‌علیه بر اثر شرایطی، از جمله کودکی، پیری یا ناتوانی کشنده حساب می‌شود، ولی در نهایت آن اعمال منتهی به سلب حیات از مجنی‌علیه نمی‌گردد، دشوار خواهد بود.

به یک بیان دیگر که آن نیز ریشه در تبیینات فقهی اسلامی دارد، باید افزود که دو اصل اساسی برای بیان نظر متخصصان پزشکی قانونی در بحث رفتار نوعاً کشنده وجود دارد که اولاً مربوط به «حساسیت موضع اصابت»؛ ثانیاً به «ویژگی‌های آسیب وارده» مرتبط می‌باشد. تبیین نحوه رفتار نوعاً کشنده یک امری قضایی است، پس نباید کارشناسان پزشکی قانونی را به تصریح رفتار مرتکب در تبیین چگونگی نوعاً کشنده بودن رفتار مرتکب وادار ساخت. در تشخیص رفتار نوعاً کشنده، بیان نظر تخصصی کارشناسان پزشکی قانونی فقط در مقام عرف خاص آن هم در حوزه تشخیص رفتار نوعاً کشنده فقط مربوط به حساسیت موضع آسیب، شدت و اوصاف آسیب‌های وارده به مجنی‌علیه و نهایتاً کشنده بودن موارد مذکور تسریعی داد، سپس دادرسی دادگاه مطابق معیارهای عرفی در مورد نوعاً کشنده بودن رفتار مرتکب و همچنین با بررسی علل و عوامل قانونی و ملزوماتی، همانند توجه، آگاهی و علم مرتکب به رفتار

که کشتن با وسیله‌ای که ذاتاً کشنده است، صورت می‌گیرد، هرچند قاتل قصد کشتن نداشته باشد، اما آگاه و متوجه باشد که عمل مزبور کشنده خواهد بود، مانند وارد آمدن ضربه شدید به سر یا قلب و شلیک به محل حساس؛ ۵- مقصود و هدف نهایی مرتکب جرم باید کشتن مجنی‌علیه باشد، درواقع مرتکب باید قصد در حصول نتیجه مجرمانه داشته باشد.

نکته‌ای که ذکر آن هم خالی از لطف نیست، این است که هر قتل عمدی، مستوجب قصاص نیست، بلکه قتلی موجب قصاص است که شرایط قصاص را داشته باشد، مانند همتابودن قاتل و مقتول و همچنین قصاص توسط ولی که به حکم قانون صورت می‌گیرد.

باتوجه به نظرات فقها در تعریف قتل عمدی می‌توان گفت، قتل عمدی عبارت است از این که فاعل جرم از روی آگاهی و با اختیار خود به منظور کشتن مجنی‌علیه مرتکب جرم می‌شود، هرچند عمل نوعاً کشنده نباشد.

در مرسل یونس به عبدالرحمن که از اصحاب اجماع است بیان شده امام صادق (ع) فرمودند: «ان ضرب رجلاً بعضاً او بجحرفات من ضربه واحده قبل ان بتکلم هو شیهه العمد و ان علاوه والی علیه بالعصا او بالحجاره حتی یقله فهو عمد یقتل به». همچنین در بعضی روایات دیگر، از جمله در خبر ابی بصیر که می‌گوید: «لو ان رجلاً بخزقه او باجره او بعودفمات کان عمداً» (شیخ طوسی، ۱۳۵۱: ۲۷۰/۴)، پس معلوم می‌شود که زدن با یک قطعه سفال (هر چیز گلی که در آتش پخته شده باشد) یا آجر یا با چوب براساس این روایت موجبات قتل عمدی و قابل قصاص است. همچنین این روایت دلالت بر این هم دارد که فردی را با چوب دستی بزند و اصرار بر فعل خود داشته باشد، چون این معنی از یعنی از عبارت «کلم الح» استفاده می‌شود، در این صورت عمل او می‌تواند قتل عمد تلقی شود، البته در صورتی که باعث حدوث مرگ شود و نیز در بعضی از روایات معتبر آمده است که اگر کسی شروع به کتک زدن شخصی نماید و آن عمل را ادامه دهد، گرچه این کتک زدن معمولی باشد، باعث مرگ مضروب شود، موجب قصاص خواهد بود، مانند صحیحی ابی‌الصباح کنانی از ابوعبدالله از امام صادق (ع) که راوی می‌گوید: «سالناه عن رجل ضرب رجلاً بعضاً فلم یقلع عنه

نوعاً کشنده، قضاوت و حکم متناسب را صادر خواهد کرد (نجفی توانا و قربانی، ۱۳۹۸: ۱۶۲).

مشهور فقهای امامیه به استناد پاره‌ای از روایات و نیز این‌که بعد از ظهور ادله جایی برای رعایت احتیاط نمی‌باشد، تمرکز عمدی بودن قتل را بر قصد مرتکب دانسته و بدون توجه به شدت فعل ارتكابی و باتوجه به قصد قتل و انجام فعلی که در عمل منجر به مرگ مجنی‌علیه گشته است، قتل با فعل نادراً کشنده را نیز عمدی دانسته‌اند.

قانون‌گذار ایران نیز در بند «الف» ماده ۲۹۰ ق.م.ا (ماده ۲۰۶ قانون سابق) با قید «مواردی که قاتل با انجام کاری قصد کشتن شخص معین یا فرد یا افرادی غیرمعین از یک جمع را دارد، خواه آن کار نوعاً کشنده باشد، خواه نباشد، ولی در عمل سبب قتل شود»، نظر اخیر را مورد پذیرش قرار داده است، لذا وجود فعلی که در عمل صلاحیت سلب حیات از مجنی‌علیه را داشته باشد و صرف نظر از شدت آن، برای تحقق رفتار مرتکب در قتل عمدی در حقوق کیفری ایران کافی خواهد بود. خاطرنشان می‌شود برای تشخیص عمل نادر کشنده، باید فعل مرتکب و نه جراحت و ضربه وارده را در نظر گرفت، زیرا گاهی علی‌رغم کشنده‌بودن نوعی جراحت و ضربه وارده، عمل مرتکب به‌ندرت کشنده می‌باشد. برای مثال اگر «الف» یک سیلی در گوش «ب» بنوازد یا وی را هل دهد، ولی به‌طور کاملاً اتفاقی سر به‌جای محکمی اصابت کرده و در اثر آن فوت نماید، هرچند پزشکی قانونی ضربه وارده را نوعاً کشنده بداند، ولی قاضی در حکم خود باید عمل «الف»، یعنی سیلی‌زدن وی را در نظر بگیرد و باتوجه به قوای جسمانی طرفین، فاصله آن‌ها از هم و شدت ضربه و موارد دیگر حکم به نوعاً یا ندرتاً کشنده‌بودن عمل را صادر نماید.

۳- جایگاه احراز سوءنیت در تبیین قصدیت

وقتی فردی که با سوءنیت و اراده آزاد و اختیار مرتکب عمل ضداجتماعی (جرم) می‌شود، عدالت و حفظ نظم و آرامش در اجتماع ایجاب می‌کند که مجازات قانونی در مورد اعمال و رفتار فرد مذکور اجرا شود. با ایجاد تحول و رویکردهای گوناگون در موضوع جرایم و جنایات در نظام‌های مختلف حقوقی، نقش رکن معنوی (عنصر روانی) جرم در امکان اعمال مجازات و یا

چگونگی انجام مجازات، حائز اهمیت گردید و به‌دنبال این موضوع اساسی سوءنیت و یا حسن نیت نیز مطرح و در حقوق جزا مورد تأکید قرار گرفت. این موضوع نیز در نظام جزایی ایران و فقه پویا و متحرک اسلامی نیز جایگاه والای داشته و دارد (رستمیان و همکاران، ۱۳۹۸: ۹۳).

بدین معنا سوءنیت مستقیماً با عنصر روانی جرم پیوند می‌خورد و می‌توانیم دریابیم که چگونه در خدمت تشخیص صحیحی از کیفیت و ماهیت فعل کشنده قرار می‌گیرد. انگیزه در علوم روان شناسی و جرم‌شناسی هم مورد مطالعه قرار گرفته است و عبارت است از: تمایل و شوق برای ارتکاب جرم در مجرم، به نحوی که مجرم برای رسیدن به آن تصمیم به ارتکاب جرم می‌گیرد. از منظر حقوق جزا، قصد دارای سه پایه اساسی استقلال، حاکمیت و آزادی می‌باشد که در این مورد اصل آزادی اراده در ارتکاب جرم نظریات گوناگونی از جنبه‌های مذهبی و حقوقی بیان شده است. از طرفی معمولاً قصد مجرمانه و سوءنیت به صورت مترادف در حقوق جزا کاربرد دارند، با این وجود می‌توان بر آن بود که اراده و خواستن رفتار مجرمانه و نتایج و آثار حاصله از آن‌ها اساس سوءنیت و قصد مجرمانه می‌باشد، درواقع باید گفت قصد مجرمانه را باید زیربنای رکن معنوی جرم تلقی کرد. با این خاطر رفتار مجرمانه مرتکب را حائز شرایط تکلیف برای مسؤولیت کیفری می‌نماید، پس الحاق انگیزه در تعریف قصد مجرمانه تأکیدی بیش نیست و ضرورتی ندارد، چون به عنوان یکی از عناصر متشکله جرم (عنصر معنوی) محسوب نمی‌شود، هرچند که در تکوین و ایجاد قصد مجرمانه دخالت دارد. به این اعتبار یکی از مهم‌ترین ارکانی که می‌توان نوعاً کشندگی فعل را بر حسب سوءنیت، قصدیت یا انگیزه تشخیص داد گذار از همین مجراست که البته در قوانین ایران نافذ بوده، اما در حقوق مصری کمتر به مفهوم سوءنیت در شناسایی فعل نوعاً کشنده اعتنا می‌شود.

در تصویب قانون مجازات عمومی سابق در سال ۱۳۰۴ قانون‌گذار تعریفی از قتل عمد بیان نکرده است، اما در ماده ۱۷۰ ق.م.ا.ع مجازات مرتکب قتل عمد، را اعدام تلقی می‌کند، به‌جزء در مواردی که قانون آن را مستثنا بداند، پس از انقلاب قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۶۱ (قانون حدود و

عمدی، سوءنیت در رفتار باید مقید به نتیجه باشد. بنابراین اگر قصد یا نیت عام و خاص توأمان وجود داشته باشند، قتل عمدی مفروض است، در این صورت قصد نتیجه جزء جدایی‌ناپذیر عنصر روانی قتل عمدی می‌تواند تلقی گردد. با وجود این انواع گوناگون اقسام دیگری از قتل‌های عمدی از سوی قانون‌گذاران کشورهای گوناگون مطرح کرده است، بدون این که واقعا تضمین‌کننده قصد نتیجه باشد. این روش در حقوق کیفری ایران نیز مشاهده می‌گردد.

به‌علاوه عمل فردی که به قصد ضرب و جرح ضربه‌ای به سر دیگری وارد می‌کند و مجنی‌علیه در اثر اقدامات به موقع تیم پزشکی از مرگ حتمی ناشی از همتوم مغزی نجات پیدا می‌کند، صرفاً متهم به ضرب و جرح عمدی خواهد بود نه شروع به قتل عمدی، چراکه آن‌چه را که مرتکب قصد انجام آن را داشته است ایراد ضرب و جرح عمدی که جرم تامی بوده که در عالم خارج نیز محقق شده است. از این‌رو، هرچند عمل ارتكابی جانی نوعاً کشنده بوده و چنانچه اقدامات درمانی به موقع انجام نمی‌گرفت، قطعاً مجنی‌علیه در اثر آن ضربه فوت می‌کرد، ولی به‌واسطه آن که مرتکب فاقد قصد نتیجه (سوءنیت خاص) بوده، لذا نمی‌توان به‌واسطه عدم حصول نتیجه، عمل ارتكابی فرد را شروع به جرم قتل عمدی دانست.

یکی از ارکان تشکیل‌دهنده عمومی جرم، رکن مادی است. بدون تردید این رکن در کنار دو رکن دیگر معنی پیدا می‌کند. واقعیت این است که اگر عنصر مادی وجود نداشته باشد، جرمی تحقق نمی‌یابد. در رابطه با رکن مادی جرم اختلاف نظر وجود دارد، چراکه رکن مادی جرم در حقیقت، ماهیت عمل ضداجتماعی است. برخی واژه مادی را در مقابل واژه معنوی قرار می‌دهند و هر آن‌چه را که از شمول فعل و انفعال ذهنی مرتکب خارج و به‌طریقی تجلی بیرونی داشته باشد، در چهارچوب رکن مادی قابل بررسی می‌دانند، برخی دیگر عنصر مادی را در «غیرقانونی‌بودن» می‌دانند که باید به‌صورت ارادی ارتکاب یابد.

آن‌چه در اینجا باید مورد توجه قرار گیرد، این است که عنصر مادی در مقابل عنصر معنوی قرار ندارد، زیرا در برخی از جرایم مانند جرایم مادی صرف (صدور چک بلامحل) نیازی به احراز

قصاص) در بند ۲ ماده ۲ قانون فوق و قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ در بند «ب» و «ج» ماده ۲۰۶ قانون مذکور بدون تعریفی از قتل عمد تنها به بیان مصداق‌های آن می‌پردازد. قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲/۰۲/۱۱ که توسط کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی مصوب گردید نیز به تعریفی از قتل عمدی نمی‌پردازد و صرفاً مصادیق قتل عمدی مورد توجه قانون‌گذار قرار گرفته است، بنابراین کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس شورای اسلامی با این دیدگاه که مفهوم قتل عمد در قوانین بیان شده است، تعریفی از انواع قتل ارائه نداده است، اما حقوق‌دانان تعریف‌های گوناگونی را از قتل‌های عمدی بیان می‌نمایند که شاید به همین خاطر عدم تعریفی واحد از قتل عمد در قانون مجازات اسلامی باشد.

عده‌ای اعتقاد دارند: «قتل، می‌تواند کشتن انسانی به وسیله سلاح سرد یا گرم و یا غیره آن باشد، اعم از این که این قتل به صورت مستقیم یا غیرمستقیم صورت گیرد» (حائری، ۱۳۸۹: ۳۲). این تعریف قصد قاتل را مورد توجه قرار نمی‌دهد می‌توان گفت، جرم قتل شبه‌عمد، جرمی است که در آن، مرتکب، نیت و قصد کشتن شخص دیگری را نداشته و عمل وی نیز جزء جرایم عمدی یا نوعاً، مرگ‌آور محسوب نمی‌شده، اما با این وجود، به‌علت جهل به موضوع یا اشتباه در آن و یا به علت تقصیر و خطا، با عمل خود، منجر به فوت و مرگ شخص دیگری شده است، نهایتاً ممکن است کشتن رخ دهد، ولی به علت عدم قصد، قتل تبدیل به شبه‌عمد می‌شود، مانند قتل‌های تصادفات رانندگی. بعضی از حقوق‌دانان درخصوص قتل چنین قلمداد می‌نمایند: «قتل عمدی، فعلی بدون داشتن مجوز قانونی و آگاهانه یک فردی، که درنهایت منجر به فوت مجنی‌علیه گردد» (گلدوزیان، ۱۳۹۱: ۱۳۴). در این تعریف عدم بیان قید بدون مجوز قانونی، بیان واژه آگاهی با وجود لفظ عمد است، زیرا اراده و قصد جزوه ارکان اصلی عمد در حقوق جزا می‌باشد و درنهایت عدم ضرورت ذکر واژه محقون الدم جزء اشکالات اساسی این تعریف محسوب می‌شود. قتل عمدی جرایم به نتیجه (مقید)، از جمله جرایمی است که تحقق آن وابسته به دستیابی به نتیجه خاص که درواقع کشتن انسان می‌باشد و بنابراین از آنجایی که عنصر معنوی باید بر همه ارکان عنصر مادی متعلق شود، بنابراین برای تحقق ارکان معنوی قتل

و از روی اراده، مجنی علیه را از ارتفاع بسیار بلند به طرف پایین پرتاب کند یا میله‌های آهنین به سر او بکوبد یا وقتی طفلی که مهارتی در شنا نداشته باشد، او را به درون استخر یا دریا بیا اندازد، عمل مرتکب قتل عمد محسوب می‌شود، هرچند که قصد قتل که جرمی آنی است و قصد نتیجه در آن مفروض است نداشته باشد، چراکه انجام چنین رفتاری با این کیفیت جدای از قصد قتل نمی‌تواند مطرح باشد به بیانی دیگر، اگرچه مرتکب چنین رفتاری قصد ابتدایی نسبت به موضوع قتل را نداشته، ولی اعمال و رفتاری که قصد در آن‌ها مفروض می‌باشد، عرف آن اعمالی که مرتکب آن را انجام می‌دهد را کشنده بیان می‌نماید. قانون‌گذار، نیز در بند «ب» ماده ۲۹۰ (حتی در بند «پ») باتوجه به نوعاً و عادتاً کشنده بودن عمل قصد قتل را مفروض دانسته است. مشهور فقهای امامیه نیز قصد قتل را در ضابطه دوم قتل عمدی مفروض و در نتیجه ارتکاب فعل نوعاً کشنده را جانشین عمد خاص و برابر با آن دانسته‌اند.

باوجود تغییر صریح قوانین بعد از انقلاب و به‌کاربردن قید «ارتکاب عمدی عمل نوعاً کشنده» در بیان ضابطه دوم قتل عمدی، اما رویه قضایی به پیروی از رویه قضایی حاکم در زمان قبل از انقلاب (در اکثر آرای صادره)، صرف استفاده عمدی از آلت قتاله را حتی صرف نظر از موضع اصابت برای تحقق قتل عمدی کافی می‌دانست؛ این در حالی است که کار یا فعل نوعاً کشنده دارای مفهومی عام است و صرف نظر از آلت یا وسیله قتاله یا غیرقتاله می‌باشد.

به عبارت بهتر ممکن است «کار» به اعتبار وسیله ارتکاب یا موضع ارتکاب و یا نحوه ارتکاب کشنده محسوب گردد و لزومی ندارد که حتماً آلت قتاله باشد، بنابراین رابطه عموم و خصوص مطلق بین آلت قتاله و فعل نوعاً کشنده مطرح است، به طوری که انواع ابزار قتاله از مصداق‌های فعل نوعاً کشنده محسوب می‌گردد و الزاماً هر آلت قتاله باتوجه به نحوه اصابت و کیفیت عمل و نیز موضع اصابت کشنده نمی‌باشد. از طرفی فعل نوعاً کشنده نیز منحصر به آلت یا وسیله قتاله نمی‌باشد، بنابراین آن چه در بیان ضابطه دوم قتل عمدی حائز اهمیت است، رفتار و عمل نوعاً کشنده است.

در رابطه با ضابطه مورد بحث، ذکر چند نکته قابل توجه است:

قصد سوءنیت و از سوی دیگر گاهی لزومی به تحقق قصد باطنی جرم نیست، مانند اجتماع و تباین برای ارتکاب جرم که عنصر مادی آن به محض توافق واقع می‌شود، بدون این که نیازی به ظهور فعل و انفعالات ذهنی باشد، بنابراین برای تحقق جرم علاوه بر وجود عنصر قانونی نیاز به وجود عنصر مادی و روانی نیز می‌باشد. اگر هریک از این‌ها مؤخر بر دیگری باشد و یا با یکدیگر تقارن نداشته باشد، فعل ارتكابی قابل مجازات نخواهد بود.

۴- قصد و حصول نتیجه در جنایت

در جرایم عمدی، از جمله قتل عمدی عنصر معنوی فاعل، شامل علم یا آگاهی و قصد مجرمانه برای ارتکاب جرم می‌باشد. بنابراین موارد:

۱- اراده ارتکاب رفتار خلاف قانون؛ ۲- علم به خلاف قانون بودن آن؛ ۳- قصد سلب حیات.

یا به بیانی دیگر، دیگر سوءنیت عام و سوءنیت خاص را جزء عناصر متشکله رکن معنوی قتل عمدی باید به حساب آورد.

قصد مجرمانه (سوءنیت عام) را می‌توان قدر مشترک تمام جرایم عمدی دانست. در هر جرم عمدی لازم است مرتکب اراده آگاهانه بر ارتکاب یک رفتار داشته باشد که قانون‌گذار آن رفتار را جرم انگاشته است. برخی استادان حقوق جزای مصر (با تأثیر از حقوق فرانسه) نیز سوءنیت عام را عبارت از آن دانسته اند که فرد «دانسته» و خواسته مرتکب عملی خلاف قانون شود. در قتل عمدی قصد مجرمانه آگاهی و علم به جنایتی که موضوع آن انسان در مفهوم عام (انسان زنده، جنین و میت) بوده و تحقق آن حسب مورد موکول به وقوع آسیب بر حیات می‌باشد (کتابی، ۱۳۴۲: ۶۲)، بدین ترتیب قصد مجرمانه (سوءنیت عام و خاص) در قتل شامل اراده و آگاهی به ارتکاب رفتار مجرمانه‌ای که به سلب حیات از انسانی با وجودی که عالماً و عامداً متوجه ممنوع بودن آن است، منجر شود (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۶: ۱۱۸).

مقنن در بند «ب» ماده ۲۹۰ همانند بند «ب» ماده ۲۰۶ قانون سابق «قصد انجام عمل نوعاً کشنده» را یکی از ضوابط و شرایط ارتکاب قتل عمدی دانسته است، بنابراین اگر قاتل عمداً

بین حقوق دانان اختلاف نظر وجود دارد. عده‌ای عرف، برخی دیگر کارشناس و برخی نیز رویه قضایی رو ملاک و تشخیص کشته‌بودن نوعی رفتار مرتکب قرار داده‌اند.

یکی از مهم‌ترین عواملی که در ارتکاب قتل عمدی به اعتبار نوعاً کشته‌بودن عمل مورد توجه قرار می‌گیرد و لازمه این که شخصی بتواند قصد انجام عمل نوعاً کشته را داشته باشد، این است که علم به کشته‌بودن عمل خود داشته باشد. غالب فقها نیز علم مرتکب به کشته‌بودن عمل را لازم و ضروری می‌دانند (خویی، ۱۳۹۶: ۴). برخلاف این که در قانون سابق، قانون‌گذار لزوم علم به کشته‌بودن عمل به‌عنوان شرط لازم در تحقق قتل عمدی لحاظ نکرده بود، در قانون جدید در تبصره ۱ ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، مقنن بدان اشاره نموده است. تبصره فوق چنین مقرر می‌دارد: «در بند «ب» عدم توجه و آگاهی مرتکب باید احراز گردد، در غیر این صورت، جنایت عمدی محسوب نخواهد شد، به شرطی که جنایت واقع لزوماً به خاطر حساسیت زیاد موضع آسیب واقع گردد و حساسیت زیاد موضع آسیب نیز غالباً کشته نباشد، در این صورت اثبات آگاهی الزامی است. شاید بتوان علت عدم ذکر علم به کشته‌بودن عمل توسط مقنن در قانون سابق را بدین گونه تصریح نمود که کشته‌بودن مطلق عمل، مختص همه افرادی می‌داند که مرتکب جرم قصد انجام آن را دارد.

۵- تشخیص فعل بر اثر انتساب آلت قتاله

در قوانین مصر برگرفته از فقه عامه، بزه قتل این گونه توضیح داده می‌شود که قتل ممکن است توسط یک نفر به وقوع بپیوندد یا این که افرادی در تحقق یک قتل دخیل باشند، در نتیجه شرکت در قتل عبارت است از سلب حیات دیگری توسط اشخاص متعدد به نحوی که سلب حیات مربوط به عمل همه آن‌ها باشد و این مستندبودن سلب حیات به عمل شرکا به معنای وجود رابطه علیت بین عمل هریک از شرکا و قتل مجنی علیه است. آن چه در بحث رابطه علیت مهم است، این که عمل شرکا بایستی در به فعلیت رساندن سلب حیات تأثیر داشته باشد. بنابراین چنانچه شخصی جرحی را بر مجنی علیه وارد کند، اما درحالی که مجروح هنوز حیات مستقره دارد و شخص

آن چه در این ضابطه مهم است، «قصد انجام عمل نوعاً کشته است و نه صرف وجود عمل نوعاً کشته» به همین دلیل است که قانون‌گذار قید «عمد» را بدان افزوده است. علت اهمیت داشتن قصد در ارتکاب عمل نوعاً کشته این است که ملاک تمیز اقسام قتل‌ها از یکدیگر عنصر روانی است نه عنصر مادی. این مطلب نیز مورد توجه فقها بوده است. به‌عنوان مثال به عقیده صاحب جواهر قتل عمد در صورتی که انسان عاقل و بالغ با نیت و قصد مرتکب ارتکاب قتل بشود، اگرچه ابزار و وسیله ای که به کار می‌برد معمولاً باعث قتل نگردد، قتل عمد محقق خواهد شد.

اگر صرف ارتکاب عمل نوعاً کشته را برای تحقق قتل عمدی کافی بدانیم، جایی که فردی تیری را به قصد شکار پرنده‌ای رها نماید و در اثر خطا یا اشتباه، تیر به انسانی برخورد و منتهی به مرگ فرد شود، اگرچه در این فرض فعل نوعاً کشته مفروض می‌باشد، ولی هیچ‌گاه قتل عمدی نخواهد بود، بلکه از مصادیق بارز قتل خطای محض می‌باشد که در آن فرد مرتکب قصد و اراده انجام عمل نوعاً کشته را ندارد، پس بحث به اعتبار کشته‌بودن عمل نسبت به قتل عمدی منتفی است. علاوه بر حقوق ایران، در قوانین مصری نیز احراز چنین وضعیتی ضرورت دارد.

باتوجه به عبارت «نوعاً کشته» بایستی توجه نمود که عمل نوعاً کشته نسبت به افراد متعارف و معمولی در آن وضعیت و یا موقعیت باید مورد توجه قرار گیرد. درواقع برخلاف کشته بودن نسبی موضوع بند «پ» ماده ۲۹۰، در این مورد، کشته بودن مطلق مورد لحاظ قرار می‌گیرد، یعنی عمل نوعاً کشته باید بر روی یک انسان متعارف، صرف نظر از آن که مجنی علیه دارای چه ویژگی‌هایی است، انجام گیرد. به‌عنوان نمونه، خصوصاً شخصی، دیگری را از ساختمان بلند و مرتفع به طرف پایین پرتاب نماید، هرچند به قصد شوخی باشد، در این مورد، رفتار مرتکب براساس کشته‌بودن عمل، صرف نظر از قصد مرتکب سبب تحقق جنایت عمدی می‌باشد و فرقی نمی‌کند که در همان لحظه به چنین اقدامی مبادرت ورزد یا بعد از مدتی آن را انجام دهد یا این که در این رابطه تردید داشته باشد، اما در مورد این که معیار کشته‌بودن عمل و رفتار مرتکب، چیست

نظام تقنینی باتوجه به اهمیت عنصر روانی موارد ذیل را مورد توجه و تصویب قرار دهد: ۱- صراحتاً عنوان مجرمانه قتل ناشی از «اشتباه در هویت مجنی‌علیه» را در قوانین جزایی مشخص و به‌عنوان قتل عمدی مقرر نماید؛ ۲- برای قتل ناشی از «خطای در اصابت»، مجازات و اقدامات تأمینی و تربیتی مناسبی مقرر کند؛ ۳- برای ایراد صدمه عمدی منتهی به فوت، عنوان مجرمانه مستقلی پیش‌بینی و مجازات، اقدامات تأمینی و تربیتی مناسبی مقرر کند (عوده، ۱۳۷۳: ۲۱۸).

به این اعتبار، در قوانین کشور مصر جنایت علیه نفس یا همان قتل عمدی علاوه بر رکن مادی به رکن معنوی هم نیاز دارند و قاتل باید هم قصد فعل (وقوع جنایت به فعل مقصود جانی) و هم قصد نتیجه (فعل جانی متوجه شخص مقصود و مورد نظر او گردد) داشته باشد و همچنین باید امکان اسناد معنوی جنایت به اراده جانی وجود داشته باشد. احراز رکن روانی در بحث قتل کار بسیار دشواری است، زیرا قصد نتیجه همیشه به طور صریح و ابتدایی (اراده ابتدایی و صریح جانی بر قتل یا صدمه به مجنی‌علیه تعلق گرفته باشد) نیست، بلکه گاهی به صورت تبعی یا ضمنی یا غیرمستقیم (بدون آن که قصد صریح بر وقوع قتل داشته باشد، مرتکب فعل نوعاً کشنده‌ای گردد که به‌موجب آن بتوان قصد مجرمانه را مفروض قلمداد کرد) است و احراز این مورد اخیر بسیار دشوار است (نجیب، ۱۳۹۲: ۱۷۷).

در حقوق مصر برای اولین بار قتل عمدی با قصد تبعی و با آلت قتاله، در قسمت دوم ماده ۳۶۶ قانون مجازات مورد تصویب قرار گرفت. این ماده درست مانند قسمت دوم ماده ۱۷۱ ق.م.ا.ع سابق مقرر می‌داشت «هر شخصی به دیگری ضرب یا جرحی عمدی وارد نماید که آن رفتار منتهی به فوت فرد مضروب شود، بدون این که مرتکب عمل، قصد سلب حیات را نموده باشد، به حبس با اعمال شاقه محکوم می‌شود، به شرطی که ابزاری که مورد استفاده قرار گرفته است، قتاله نباشد، وگرنه عمل مرتکب در حکم قتل عمدی می‌باشد»، هرچند که بین عرف و حقوق دانان در مفهوم وسیله یا ابزار کشنده اختلاف نظر هست. عده‌ای از حقوق دانان معتقدند منظور از آلت قتاله، انواع آلتی است که ذاتاً قتاله‌اند و یا به‌لحاظ حساسیت موضع اصابت قتاله محسوب می‌شوند و همین‌طور نسبت به حساسیت وضعیت جسمی و روحی مجنی علیه ابزار کشنده‌اند. همین اختلافات در رویه قضایی نیز مورد

دیگری به حیات او خاتمه دهد، فقط شخص دومی قاتل است. حال چنانچه به‌جای یک شخص، دو شخص به حیات مجروح خاتمه دهند، فقط در مورد آن دو، جرم شرکت در قتل تحقق خواهد یافت. در قوانین مصر در اثبات یک قتل با رفتار افراد متعدد شاید نتوان همه افراد را شریک در قتل مطرح کرد، زیرا امکان ندارد گاهی چند نفر در سلب حیات از دیگری دخالت داشته باشند، اما عملیات اجرایی جرم قتل تنها به یک نفر از آن‌ها قابل انتساب باشد، در چنین شرایطی عمل سایرین با عنوان معاونت در قتل قابل بررسی است. در این خصوص لازم است به مُسبک اشاره نمود که در فقه از آن یاد شده است و او کسی است که مقتول را نگه می‌دارد تا قاتل او را بکشد (عوده، ۱۳۷۳: ۸۹-۸۸).

در نظام تقنینی مصر «سبق تصمیم» در نوع قتل و تشدید مجازات بی‌تأثیر بوده و عناوین مجرمانه «قتل توأم با سبق تصمیم» و «قتل بدون سبق تصمیم» پیش‌بینی نشده است. در حقوق کشورهایی همچون مصر و آمریکا «سبق تصمیم» به‌عنوان مهم‌ترین معیار تفکیک انواع قتل برحسب عنصر روانی محسوب می‌شود و عناوین مجرمانه «قتل توأم با سبق تصمیم» و «قتل بدون سبق تصمیم» پیش‌بینی شده، به‌نحوی که مجازات قتل توأم با سبق تصمیم، شدیدتر از سایر انواع قتل است، ضمناً در حقوق مصر هریک از قتل‌های مذکور نیز دارای درجات مختلف و مجازات‌های متفاوتی بوده و «قتل بدون سبق تصمیم» به «قتل بدون سبق تصمیم ارادی» و «قتل ناشی از تقصیر جزایی» تقسیم شده است. قتل ناشی از «اشتباه در هویت مجنی‌علیه» و «خطای در اصابت» در قوانین جزایی مصوب مصر تأثیری در عنوان مجرمانه قتل عمدی نداشته (نجیب، ۱۳۹۲: ۲۰۴)، ولیکن در مقررات جزایی جدید آن کشور، قتل ناشی از «خطای در اصابت» به‌عنوان جرم «قتل غیرعمدی» مقرر شده است. در بین صاحب‌نظران حقوقی رویه قضایی در استنباط از قوانین جزایی درخصوص عنوان مجرمانه قتل ناشی از «اشتباه در هویت مجنی‌علیه» اختلاف نظر وجود دارد. در نظام تقنینی مصر، اشتباه در هویت مجنی‌علیه و خطای در اصابت، تأثیری در عنوان مجرمانه قتل عمدی و میزان مجازات ندارد. به این دلیل به‌نظر می‌رسد ضرورت داشته باشد که مقنن در تکمیل و اصلاح مقررات جزایی برای رفع ابهام از

کشنده دارای مفهومی عام است و صرف نظر از آلت یا وسیله قتاله یا غیرقتاله می‌باشد.

به عبارت بهتر ممکن است «کار» به اعتبار وسیله ارتکاب یا موضع ارتکاب و یا نحوه ارتکاب کشنده محسوب گردد و لزومی ندارد که حتماً آلت قتاله باشد، بنابراین رابطه بین آلت قتاله و فعل نوعاً کشنده، رابطه عموم و خصوص مطلق است، به گونه ای که آلت قتاله از مصادیق فعل نوعاً کشنده محسوب می‌گردد و الزاماً هر آلت قتاله‌ای با توجه به نحوه اصابت و کیفیت عمل و نیز موضع اصابت کشنده نمی‌باشد. از طرفی فعل نوعاً کشنده نیز منحصر به آلت یا وسیله قتاله نمی‌باشد، بنابراین آن چه در بیان ضابطه دوم قتل عمدی حائز اهمیت است، رفتار و عمل نوعاً کشنده است.

نتیجه‌گیری

بنابر آن چه از نظر گذشت، فعل نوعاً کشنده دارای معیارها و ضوابطی است که بیشتر براساس حضور یا فقدان سه مؤلفه عمدیت، قصدیت و به کارگیری آلت قتاله قابلیت تصریح و اثبات دارد. در حقوق مصر، قانون‌گذار بر روی این نکات تأمل داشته است که علم به نوعاً کشنده بودن فعل بدون قصد فعل نسبت به مجنی علیه موجب تحقق عمد در قتل می‌شود. این دریافت قانون‌گذار علاوه بر آرای حقوق دانان و مباحث مدرن از خاستگاه فقه عامه نیز تغذیه شده است. همچنین قانون‌گذار مصری اذعان داشته است که اساساً اراده به تنهایی نیت مجرمانه را محقق می‌سازد و ممکن است حتی اگر همراهی عامل دیگری در میان نباشد و این اراده نهایتاً به کنش یا فعل جنایت منجر و موجبات تلف را فراهم آورد. کفایت در اصل احراز جنایت و انتساب آن به شخص را دارد.

به همین صورت در قوانین ایران، عملی که نوعاً کشنده باشد، به عنوان معیار اصلی شناسایی در قتل عمد محسوب می‌گردد. مهم‌ترین منبع قانونی در این مورد صراحت ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ است که البته هرچند بسیاری از ابهامات را رفع نموده و صراحت حکمی دقیقی دارد، اما در مورد رابطه میان عمد و استفاده از آلت قتاله و نیز قصدیت کماکان در مباحث حقوقی ابهاماتی وجود دارد. درواقع بند دوم این ماده صراحتاً در مورد جنایاتی سخن می‌گوید که در آن،

بررسی قرار گرفته است. رأی وحدت رویه‌ای در مورخ ۱۳۳۶/۰۹/۰۷ به شماره ۴۶۶۸ از دیوان عالی کشور صادر شده است. بنابراین آلت قتاله مورد نظر قانون‌گذار را در بخش نخست را لزوماً براساس نظر فقها و رویه قضایی باید تفسیر کرد (صبحی، ۱۳۸۶: ۳۶۰).

واضح و مبهرن است که ضابطه دوم قتل عمدی ارتکاب عمل نوعاً کشنده است که طی بندهای «ب» و «پ» ماده ۲۹۰ (بند «ب» و «ج» ماده ۲۰۶ قانون مجازات اسلامی سابق) قانون‌گذار ما بدان پرداخته است. بند «پ» بند مستقلاً نیست و مکمل بند «ب» و از فروعات آن به شمار می‌آید، پس باید بررسی فعل نوعاً کشنده براساس قصد و آلت قتاله و اهمیت و جایگاه آن پرداخته شود.

مقنن در بند «ب» ماده ۲۹۰ همانند بند «ب» ماده ۲۰۶ قانون سابق «قصد انجام عمل نوعاً کشنده» را یکی از ضوابط و شرایط ارتکاب قتل عمدی دانسته است، بنابراین اگر قاتل عمداً و از روی اراده، مجنی علیه را از ارتفاع بسیار بلند به طرف پای او پرتاب کند یا میل‌های آهنین به سر او بکوبد یا وقتی طفلی را که مهارتی در شناگری ندارد، به داخل دریا می‌اندازد، عمل او قتل عمدی است، هرچند که قصد قتل ندارد، چراکه ارتکاب چنین اعمالی با این کیفیات جدای از قصد قتل نیست. به عبارت دیگر، هرچند قاتل قصد ابتدایی قتل را نداشته، اما در چنین اعمالی که عرف آن‌ها را کشنده می‌داند، قصد قتل مفروض است. قانون‌گذار نیز در بند «ب» ماده ۲۹۰ (حتی در بند «پ») با توجه به نوعاً و عادتاً کشنده بودن عمل قصد قتل را مفروض دانسته است، وگرنه عمدی دانستن چنین قتل‌هایی بود و چه محسوب می‌گردید. مشهور فقهای امامیه نیز قصد قتل را در ضابطه دوم قتل عمدی مفروض و در نتیجه ارتکاب فعل نوعاً کشنده را جانشین عمد خاص و برابر با آن دانسته‌اند.

باوجود تغییر صریح قوانین بعد از انقلاب و به کاربردن قید «ارتکاب عمدی عمل نوعاً کشنده» در بیان ضابطه دوم قتل عمدی، اما رویه قضایی به پیروی از رویه قضایی حاکم در زمان قبل از انقلاب (در اکثر آرای صادره)، صرف استفاده عمدی از آلت قتاله را حتی صرف نظر از موضع اصابت برای تحقق قتل عمدی کافی می‌دانست؛ این در حالی است که کار یا فعل نوعاً

- خوئی، سیدابوالقاسم (۱۴۰۷). *مبانی تکمله المنهاج*. جلد اول، قم: انتشارات لطفی.

- خوئی، سیدابوالقاسم (۱۹۷۶). *مبانی تکمله المنهاج*. جلد دوم، نجف: انتشارات مطبعه الاداب.

- رزمان، علی (۱۳۹۷). «تعریف حقوقی ابزار کشنده در منابع فقهی». *تحقیقات حقوقی قانون یار*، ۱: ۷-۲۰.

- رستمیان، پیمان؛ حجاریان، محمدحسین و مؤذن زادگان، حسنعلی (۱۳۹۸). «بررسی سوء نیت در اقسام جنایت در فقه و حقوق ایران». *تحقیقات حقوقی بین‌المللی*، ۱۲(۴۴): ۹۳-۱۱۹.

- شامبیاتی، هوشنگ (۱۳۸۶). *حقوق جزای عمومی*. ج اول، چاپ هشتم، تهران: مجد.

- شیخ طوسی، محمدبن حسن (۱۳۵۱). *المبسوط*. تهران: المكتبة المرتضویه الاحیاء الآثار الجعفریه.

- صبیحی، محمضانی (۱۳۸۶). *فلسفه قانون‌گذاری در مصر*. ترجمه مینا و اسماعیل گلستانی، تهران: خانه کتاب.

- عوده، عبدالرحمن (۱۳۷۳). *قوانین کیفری مصر*. ترجمه محمدحسن حجاریان، تهران: طرح نوین اندیشه.

- فتحی، میثم و مرادی، صادق (۱۳۹۷). «بررسی کار نوعاً کشنده در فقه، حقوق موضوعه و مذاهب اربعه». کنفرانس ملی اندیشه‌های نوین و خلاق در مدیریت، حسابداری مطالعات حقوقی و اجتماعی.

- فدائی ده‌چشمه، مسعود؛ عظیمیان، عسل و سلیمانی، امیر (۱۴۰۰). «بررسی فعل نوعاً کشنده و آلت‌قتاله در حقوق کیفری ایران (با توجه به قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲)». *فصلنامه مطالعات میان رشته‌ای فقه*، ۲: ۶۹-۹۴.

- کتابی، محمدعلی (۱۳۴۲). *بحث تطبیقی راجع به عمد و خطا و آثار آن در حقوق کیفری*. تهران: چاپخانه موسوی.

- گلدوزیان، ایرج (۱۳۹۱). *حقوق جزای اختصاصی*. تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.

جانی قصد لازم و از پیش تعیین شده برای جنایت علیه مجنی علیه را نداشته است، اما آن چه او را نهایتاً قصد از پیش معین، به عنوان فاعل قتل عمد شناسایی می کند قدرت اقناعی خود عمل نوعاً کشنده است، زیرا چنین تفسیر شده که ارتکاب و بروز هر نوع عملی که نوعاً کشنده باشد، از مقادیر کافی قصد ضمنی برخوردار است. قانون‌گذار مصری بر این مسأله تأمل داشته و تلاش نموده در قوانین کیفری اصل قصدیت و اعتبار آن را بالاتر از احراز فعل نوعاً کشنده بنشاند.

پیشنهاد می شود با وجود این که به صورت مشترک هم در قوانین ایران و هم در مصر، شبهه‌ای وجود دارد و آن این که، عدم ارائه معیار شناسایی جنایت نوعاً کشنده دادرسان باید تلاش نمایند حسب مورد از دیدگاه‌های کارشناسان پزشکی قانونی و رویه قضایی در ارزیابی رفتار مرتکب در رفتار نوعاً کشنده و استفاده از ابزارهای قتاله استفاده نمایند.

ملاحظات اخلاقی: در این پژوهش تمامی ملاحظات اخلاقی رعایت گردیده است.

تعارض منافع: نگارش این مقاله، فاقد هرگونه تعارض منافی بوده است.

سهم نویسندگان: به صورت برابر.

تشکر و قدردانی: لازم است از تمام کسانی که در تدوین این مقاله ما را یاری رسانده‌اند، قدردانی نماییم.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین مالی انجام گرفته است.

منابع و مأخذ

- آقایی‌نیا، حسین (۱۳۸۷). *حقوق کیفری اختصاصی: جرایم علیه اشخاص*. چاپ چهارم، تهران: انتشارات میزان.

- حائری شاه‌باغ، علی (۱۳۸۹). *شرح قانون مجازات عمومی*. تهران: انتشارات مجمع ذخایر اسلامی.

- خاطری، برهان (۱۳۹۵). *فرآیند تکوین جرم*. تهران: انتشارات خرسندی.

- محمدی، ابوالحسن (۱۳۶۱). حقوق کیفری اسلام (ترجمه کتابی از مسالک الافهام شهید ثانی و شرایع الأحکام محقق حلی). تهران: انتشارات دانشگاه تربیت معلم.

- مرادی، حسن (۱۳۹۶). حقوق کیفری اختصاصی، جرایم علیه اشخاص (جنایات). تهران: میزان.

- میرسعیدی، سید منصور (۱۳۹۰). مسؤولیت کیفری قلمرو و ارکان. تهران: میزان.

- میرمحمدصادقی، حسین (۱۳۹۶). جرایم علیه تمامیت جسمانی اشخاص. تهران: نشر میزان.

- نجفی توانا، علی و قربانی، علی اصغر (۱۳۹۸). «تشخیص رفتار نوعاً کشنده با تأکید بر نظرات کارشناسی پزشکی قانونی». مجله پزشکی قانونی، ۲۵(۴): ۶۳-۷۱.

- نجفی، محمدحسن (۱۳۶۷). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام. جلد چهل و دوم، چاپ چهارم، قم: انتشارات دارالکتب الاسلامیه.

- نجفی، محمدحسن (۱۳۹۲). جواهر الکلام. ترجمه اکبر نایب‌زاده، تهران: خرسندی.

- نجیب، حسنی (۱۳۹۲). شرح قانون العقوبات، القسم الخاص. قاهره: دارالنهضة العربیه.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی